



پژوهشگاه علوم فنون و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی  
**عکاسی**

- عکسهای آنه ماری شوارتسنباخ / سپیده اسماعیلی
- گزیده نوشته‌های ماری شوارتسنباخ / دکتر سعید فیروزآبادی

# ردای پرومیز و راز فضا

سپیده اسماعیلی

گزارش نمایشگاه عکسهای عکاس سویسی  
آنه ماری شوار تسنباخ در خانه هنرمندان

۴۱۲

عصر شنبه ششم خرداد ماه در تالار میرمیران خانه هنرمندان نمایشگاه سی و یک عکس از عکسهای آنه ماری شوار تسنباخ با حضور گروه زیادی از علاقمندان افتتاح شد. در این مراسم عکاسان، نویسندگان، ایران‌شناسان، سردبیران نشریات ادبی، هنری و فرهنگی سفرای کشورهای اروپایی و وابستگان فرهنگی کشورهای مختلف در ایران حضور داشتند.

مراسم با خیر مقدم فیلیپ ولتی سفیر سوئیس در ایران آغاز شد. وی ضمن خوشامدگویی به میهمانان چنین گفت:

من صمیمانه به شما خیر مقدم می‌گویم و برای علاقمندی تان به عکس‌های آنه ماری شوار تسنباخ از صمیم قلب سپاسگزارم.

آنه ماری شوار تسنباخ در نیمه نخست قرن بیست زندگی می‌کرد و شصت و چهار سال پیش از دنیا رفت. او در خانواده‌ای بسیار مرفه و با همه امتیازهای اجتماعی آن متولد شد. افزون بر این، استعداد سرشار در ادبیات به همراه روحی لطیف، آثار او را به تبلوری خاص از غنای دورنی‌اش بدل ساخت.

آنه ماری شوار تسنباخ نویسنده‌ای مستعد بود که این روزها بار دیگر آثارش را کشف کرده‌اند. این آثار بسیار با سفرهایش مرتبط بود همانطور که سفرها نیز با غلیان‌های دورنی خود او گره خورده بود. آنه ماری شوار تسنباخ در ۱۹۴۲ و در سن ۳۴ سالگی درگذشت چرا که این غلیان



● سفیر سوئیس فیلیپ ولتی خیرمقدم گفت. (عکس از کیان امانی)

درونی برایش تحمل ناپذیر شده بود. او با روح و روان و جسمی در هم شکسته از جهان رفت. آنچه ماندگار شد، آثار حرفه‌ای و ادبی‌اش بود.

سفرهای فراوان آنه ماری شوارتسنباخ او را به طور مداوم به خاورمیانه و به ایران رهنمود ساخت. از این رو ایران به کانون هیجان‌ات و آثار هنری‌اش بدل شد.

ما در پی ترجمه برخی از آثار او هستیم، از جمله «مرگ در ایران» که کتابی شگفت‌انگیز است. به زودی در این خصوص مطالب بیشتری از ما می‌شنوید. کار حرفه‌ای آنه ماری شوارتسنباخ روزنامه‌نگاری بود که همواره با کار هنری‌اش رابطه‌ای تنگاتنگ داشت.

او در زمره زنان شجاع اروپایی و آمریکایی در دهه سی قرن بیستم بود که با شیدایی در پی کشف کشورها و سرزمین‌های اسطوره‌ای کهنی برمی‌آمدند که برای اروپاییان از جذابیتی عرفانی برخوردار بودند، یعنی شرق و به ویژه ایران.

آنه ماری شوارتسنباخ روزنامه‌نگاری حرفه‌ای و در عین حال گزارشگر و عکاس روزنامه نیز بود که از سفرهایش به ایران و یا از طریق ایران مجموعه‌ای غنی برای ما به جای گذاشته است. امروز، داستان عکاسی او منبعی ارزشمند برای تاریخ فرهنگی و اجتماعی این سرزمین است. ما قصد داریم با نمایش تعدادی از این عکس‌ها برای جامعه ایران امروز و به طبع برای تمام ایران دوستانی که شاید اینجا باشند، بخشی از واقعیت‌های اجتماعی ایران در دهه سی قرن بیستم را به



۴۱۴

● آنه ماری شوار تسناخ

۱۳۰۲

تصویر کشیم.

در عین حال از شما پنهان نمی‌کنم که می‌خواهم کنجکاوی شما را به سوی زنی جوان و اروپایی از اهالی سوئیس جلب کنم که ایران را، به عنوان سرچشمه اصلی الهام خود در ستیز عاطفی با خویشتن و برای کارهایی که از دل این ستیز سر برآورد، برگزید.

اینک، علی دهباشی سردبیر مجله بسیار نامی بخارا به معرفی آنه ماری شوارتسنباخ به عنوان نویسنده می‌پردازد و پس از آن فرزانه ارسطو بخش‌هایی از «مرگ در ایران» را برای شما بازخوانی می‌کند.

در پایان از شما دعوت می‌کنیم تا از نمایشگاه عکس‌های آنه ماری شوارتسنباخ دیدن کنید. بار دیگر از شما سپاسگزارم که امروز ما را در مراسم افتتاحیه همراهی کردید. و سپاس از شما به سبب توجه به «ردای پر رمز و راز فضا»

پس از بیانات سفیر سوئیس علی دهباشی تلاش کرد تا در پانزده دقیقه سخنرانی خود تصویری از زندگی و آثار آنه ماری شوارتسنباخ ارائه دهد. وی در بخشی از صحبت‌های خود چنین گفت:

آنه ماری شوارتسنباخ بیست و سوم ماه مه ۱۹۰۸ در زوریخ به دنیا آمد. پدرش آلفرد بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی ابریشم در آن زمان بود. مادرش رنه دختر اولریش ویله، ژنرال سوئوسی در جنگ جهانی اول بود. از این رو سال‌های کودکی آنه ماری در محیطی نظامی و فرهنگی سپری شد. ابتدا او را به مدرسه نفرستادند، بلکه در خانه معلم سر خانه به او درس می‌داد و در این بین آموزش پیانو و سوارکاری نیز امری بدیهی و مورد علاقه فرزند سوم خانواده بود. شوارتسنباخ در نه سالگی برای نخستین بار لذت داستان‌نویسی را تجربه کرد. او در یکی از نوشته‌ها می‌نویسد: «در کودکی هر آنچه را که می‌دیدم، انجام می‌دادم، تجربه و حس می‌کردم، بی‌درنگ می‌نگاشتم. نه ساله بودم که در دفتری خط‌کشی شده نخستین داستانم را نوشتم. می‌دانستم بزرگ‌ترها به کودکان نه ساله چندان توجه نمی‌کنند، به همین دلیل هم قهرمان داستانم یازده ساله بود.»

آنه ماری از ۱۹۲۷ به تحصیل تاریخ، فلسفه، روان‌شناسی و ادبیات آلمان در دانشگاه زوریخ پرداخت. اولین سفر او به آمریکا در سال ۱۹۲۸ بود و پس از آن نیز یک سال در پاریس تحصیل کرد. همزمان، با نگارش مقاله برای نشریات مختلف نام او نیز مطرح می‌گردید. با فرزندان توماس مان، نویسنده‌ی مشهور آلمانی، یعنی اریکا و کلاوس مان، در سال ۱۹۳۰ آشنایی شد و این دوستی سال‌ها ادامه یافت. بهار ۱۹۳۱ تحصیل تاریخ را با درجه‌ی دکتری در دانشگاه زوریخ



EMBASSY OF SWITZERLAND IN IRAN

**"ردای پر رمز و راز فضا"**  
**نمایشگاه عکس‌های عکاس سوئیس**  
**آنه ماری شوارتسنباخ**

**افتتاحیه**

شنبه ۶ خرداد، ساعت ۱۷،۰۰ الی ۲۰،۰۰  
گالری میرمیران، خانه‌ی هنرمندان ایران

**خوش آمد گوئی**

جناب آقای فیلیپ ولتی، سفیر سوئیس در ایران

\*  
نگاهی به زندگی و آثار آنه‌ماری شوارتسنباخ

آقای علی دهباشی

\*

داستان‌خوانی از آثار آنه‌ماری شوارتسنباخ

خانم فرزانه ارسطو

\*

پذیرائی



EMBASSY OF SWITZERLAND IN IRAN

**„The veil over the secret of space“**

**Exhibition of photographs by Swiss photographer  
Annemarie Schwarzenbach**

*Opening*

*Saturday, 27<sup>th</sup> May 2006, 17.00 – 20.000*

*Mirmiran Gallery, Iranian Artists' Forum*

*Welcoming address*

*His Excellency Philippe Welti, Ambassador of Switzerland  
to the Islamic Republic of Iran*

*A glance at the life and works of Annemarie Schwarzenbach  
Ali Dehbashi*

*Reading from the works of Annemarie Schwarzenbach  
Farzaneh Arastoo*

*Reception*



● فیلیپ ولتی - شهاب دهباشی و دکتر سعید فیروزآبادی (عکس از سیاوش خاضعی)

به پایان رساند. در همان زمان اولین داستان خود را با عنوان «دوستان برنهارد» منتشر ساخت. از پاییز ۱۹۳۱ تا بهار ۱۹۳۳ شوارتسنباخ در برلین از راه نویسندگی گذران زندگی می‌کرد. اما با دستیابی هیتلر به قدرت در سال ۱۹۳۳ او نیز همچون دوستانش اریکا و کلاوس مان مجبور به ترک آلمان شد. در همین زمان کتاب «فرار به بالا» را منتشر کرد. اما او در تمامی این سال‌ها پیوسته در اندیشه‌ی سفر به شرق بود. در سال ۱۹۳۲ تصمیم داشت با ماشین و همراه اریکا و کلاوس مان به ایران سفر کند، اما خودکشی دوست صمیمی آنان ریکی هالگارتن که می‌خواست در این سفر همراه آنان باشد، باعث شد تا این سفر انجام نشود. این سرخوردگی و ناامیدی سبب اعتیاد شوارتسنباخ به مواد مخدر شد و از آن زمان به بعد این اعتیاد پیوسته بر تمامی زندگی و آثار او سایه‌ی شوم خود را افکند.

در بهار ۱۹۳۳ تصمیم گرفت با کلاوس مان و کلود بورده در زوریخ نشریه‌ای برای تبعید شدگان از آلمان منتشر کند، اما به دلایل سیاسی این نشریه با نام «زامونگ» در آمستردام چاپ شد و مقاله‌های شوارتسنباخ علیه حکومت هیتلر در آن منتشر گردید. پس از سفری به اسپانیا در پاییز ۱۹۳۳ شوارتسنباخ به خاور نزدیک و ایران سفر کرد و در سال بعد نیز همین سفر تکرار شد. هر دو این سفرها سرآغاز همکاری شوارتسنباخ با نشریه‌های مهم آلمانی زبان سوئیس بود. به این ترتیب آنه ماری نخستین روزنامه‌نگار و عکاس سوئیس بود که به ایران و افغانستان سفر





● علی دهباشی از زندگی و آثار شوار تسنباخ گفت (عکس از کیان امانی)



● فیلیپ ولتی - سعید فیروزآبادی و... (عکس از کیان امانی)

کرد.

تابستان ۱۹۳۶ به سوئیس بازگشت و خانه‌ای در «انگادین» اجاره کرد. این خانه سرپناهی امن برای او و دوستانش بود. اندکی بعد با کلاوس مان راهی سفری برای شرکت در کنگره‌ی نویسندگان شوروی در مسکو شد و پس از پایان این کنگره به ایران آمد و در کاوش‌های باستان‌شناسی ری همکاری کرد.

حین اقامت در ایران با کلود کلاز، دیپلمات فرانسوی ازدواج کرد و به این ترتیب گذرنامه‌ای سیاسی و فرانسوی هم به دست آورد که سفرهای بعدی او را آسان‌تر ساخت. طی اقامت در تهران و «دره‌ی لار» بخشی از «یادداشت‌های غیرشخصی» را نگاشت که اساس همین کتاب مرگ در ایران است. اما ازدواج ناموفق، بیماری و اعتیاد شوارتسنباخ را مجبور کرد به سوئیس بازگردد و دوره‌ای درمانی را بگذراند.

آنه ماری اواخر ۱۸۳۶ با باربارا هامیلتن رایت آشنا شد و به آمریکا سفر کرد. در این سفر مقاله‌های سیاسی و گزارش‌های خبری درباره‌ی وضعیت ایالت‌های جنوبی آمریکا نگاشت.

در فوریه ۱۹۳۸ شوارتسنباخ دوباره به سوئیس بازگشت و اواخر تابستان با «الا مایار» در زوریخ آشنا شد و تصمیم گرفت تا همراه او به افغانستان سفر کند. پدرش برای او ماشین فوردی خریده بود و همین ماشین بهترین وسیله‌ی سفر بود. سرانجام در ششم ژوئیه ۱۹۳۹ با مایار حرکت کرد. هدف از این سفر برای شوارتسنباخ باز هم گریز از شرایط اجتماعی، پوچی و آزمونی دوباره برای سنجش قدرت او بود، قدرت ترک اعتیاد و پایبندی به آن. اما این قدرت چندان نبود که آنه ماری سی و یک ساله را از این وسوسه برهاند. در همان اولین روزهای سفر دوباره به مصرف مواد مخدر روی آورد.

با گذر از استانبول و آنکارا، تبریز، تهران، مازندران و مشهد سرانجام مسافران به هرات رسیدند و در ماه اوت به مزار شریف و کابل سفر کردند. در کابل خبر آغاز جنگ جهانی دوم را شنیدند، شوک ناشی از این خبر چنان بود که شوارتسنباخ مدتی بیمار و به همین دلیل از مایار جدا شد. مدتی هم با هیات باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان همکاری و در نهایت همراه ژاک مونیه به پیشاور، لاهور و دهلی نو سفر کرد. هفتم ژانویه شوارتسنباخ در بمبئی سوار بر کشتی شد و دوباره به سوئیس بازگشت.

بعدها چندین برنامه برای سفر به آلاسکا و فنلاند در نظر می‌گیرد، اما به آمریکا سفر می‌کند و مقاله‌ای در باب رابطه‌ی پنهان سوئیس با کشورهای فاشیست اروپا می‌نگارد. در همین زمان در کلینیک روان‌پزشکی بستری می‌شود و در نهایت او را مجبور می‌کنند تا آمریکا را ترک گوید. در سال ۱۹۴۰ شوارتسنباخ به کنگو برای تهیه‌ی گزارش می‌رود، اما به اتهام جاسوسی او را



● صحنه‌ایی از بازدید علاقمندان از عکسهای شوارتسنباخ (عکس از کیان امانی)

از کنگو اخراج می‌کنند و او به مراکش سفر می‌کند و برای آخرین بار با همسرش ملاقات می‌کند. در نهایت به سوئیس باز می‌گردد و در پانزدهم نوامبر ۱۹۴۲ بر اثر تصادفی شدید با دو چرخه می‌میرد.

آنه ماری شوارتسنباخ، نویسنده و تاریخ پژوه، عکاس و روزنامه‌نگار سوئسی در سفرهایش لحظه‌ای از تلاش برای آن چه خود حقیقت می‌پنداشت، دست برد نداشت. گاه در لباس مسافری عادی، گاه در کسوت خبرنگار و عکاس، گاه همکار کاوش‌های باستان‌شناسی و بیشتر چون جوینده‌ی خستگی‌ناپذیر نیک‌بختی به دورترین سرزمین‌ها سفر می‌کرد و توشه‌ی راهش تنها کاغذ و قلم و دوربین عکاسی بود. این چنین در عمری بس کوتاه آثاری پدید آورد که هنوز پس از شصت سال بس خواندنی و دلکش است.

در مجموع این آثار را به چند گروه می‌توان تقسیم کرد:

گروه اول سفرنامه‌هایی است که نویسنده بی‌پروا و با نگرشی واقع‌گرایانه دیده‌ها و شنیده‌هایش را در آن‌ها شرح می‌دهد و در این راه هیچ هراسی از بیان واقعیت‌ها و تضادها ندارد. از این گروه آثار بهترین نمونه «زمستان در خاور نزدیک» است. انتقادهایی که شوارتسنباخ از اصلاحات ترکیه مطرح می‌سازد، نشان از نگرش خاص و روشن‌نگرانه‌ی تاریخ پژوهی دنیا دیده دارد. همین پیش‌بینی‌ها را در نامه‌های او به کلاوس و اریکامان در دوره‌ی حکومت ناسیونال

سوسیالیست‌ها در آلمان نیز می‌توان مشاهده کرد. شوارتسنباخ در این اثر به روشنی شرایط حکومت استبدادی هیتلر و وقوع اجتناب‌ناپذیر جنگ جهانی دوم را از پیش شرح می‌دهد.

گروه دوم آثاری است که آمیخته‌ای از همان سفرنامه‌ها در قالبی ادبی است. «مرگ در ایران» را می‌توان بهترین نمونه‌ی این گروه از آثار دانست. شوارتسنباخ در مرز بین سفرنامه‌ی خود نگاشت و داستان گام بر می‌دارد و من راوی داستان او چون دیگر نوشته‌هایش در این حوزه، ماجراها را به شیوه‌ای شرح می‌دهد که خواننده هر لحظه وجود نویسنده و واقعیت درونی او را درک می‌کند. این چنین نوشته‌هایی پدید می‌آید که دیگر جنبه‌ی شخصی صرف ندارد و در آن‌ها می‌توان گوشه‌هایی از تجربه‌های درونی نویسنده را دریافت.

در کنار این آثار نباید مقاله‌های شوارتسنباخ را در نشریه‌های گوناگون و از آن جمله در نشریه‌ی «زامونگ»، ارگان تبعیدی‌های آلمان در زمان حکومت ناسیونال سوسیالیسم، از یاد برد. این مقاله‌ها چنان کوبنده و محکم است که به دلیل انتشار آن‌ها شوارتسنباخ دیگر اجازه‌ی سفر به آلمان را نمی‌یابد. در این میان باید از عکس‌ها و تصویرهایی نیز یاد کنیم که این نویسنده و روزنامه‌نگار در سفرهایش به ایران، افغانستان، ترکیه، کنگو و آمریکا گرفته است. واقعگرایی صرف و مشاهده‌ی بدون پیش داوری از ویژگی‌های بارز این عکس‌هاست.

اما سفرهای شوارتسنباخ به ایران ماجرای خاص خود دارد. چهار بار سفر به این سرزمین دوردست با جاده‌های بس طولانی و ویرانه‌هایی کهن و مردمی ساده دل و قانع خاطرهای نیست که بتوان به سادگی آن را از یاد برد. این چنین شوارتسنباخ در بخشی از کتاب «مرگ در ایران» و هنگام خروج از بندر انزلی برای بازگشت به سوئیس از راه مسکو می‌گوید که دیگر باز نخواهد گشت، اما پاسخی که مهندس دانمارکی به او می‌دهد، حقیقتی است که پیوسته تکرار می‌شود: «خیلی‌ها همین را می‌گویند، ولی چندان نمی‌گذرد که باز می‌گردند.» آنه ماری شوارتسنباخ نیز چهار ماه بعد برای سومین بار به ایران سفر می‌کند و این بار هم هدفی جز سفر و یافتن نیک بختی، هر چند در دور افتاده‌ترین سرزمین‌ها ندارد.

اکنون به رغم گذشت بیش از شصت سال از مرگ آنه ماری شوارتسنباخ، بزرگ‌ترین جهانگرد سوئسی در زمان خود، کتاب‌هایش در سوئیس و دیگر کشورهای جهان منتشر و نمایشگاه عکس‌هایش بارها در سرزمین‌های مختلف برگزار می‌شود. به این سان تردیدی نیست که این اندیشمند به جاودانگی و بی‌مرگی، یعنی همان هدف دور و دراز این سفرها دست یافته است.

بی‌شک با شرح زندگی آنه ماری شوارتسنباخ اندکی از شرایط خاص فکری و روحی او توصیف می‌گردد، اما به راستی چرا مردمانی چون او از اروپا و غرب به این شرق اسرارآمیز می‌آمدند و شاید هنوز هم می‌آیند؟



● حضار به سخنرانی سفیر سوئیس گوش می دهند (عکس از روزبه فراز مند)



پاسخ این پرسش را رودلف گلپکه، ایران‌شناس بزرگ سوئسی و مترجم بسیاری از آثار ادبی معاصر ایران در مقاله‌ای می‌دهد. او می‌نویسد: «این رنج سفر اروپاییانی چون شوارتسنباخ، آرتو رمبو و لاورنس تنها عشق و علاقه به مقصد سفر نیست، بلکه نفس سفر و در راه بودن چون تلاش برای یافتن وطنی دیگر و میهنی جاودانه برای آنان جذاب است.»

اما چرا ایران؟ چرا این سرزمین دور دست را برای سفر بر می‌گزینند؟ بی‌شک دلیل این امر بکر بودن این سرزمین و فاصله‌ی آن با دنیای غرب در گذشته است. افزون بر منظره‌های شگرف طبیعی، زندگی مردم با باورهای دینی به وجود خداوند احد و واحد در حالی که برای مردم خسته و گریزان از پوچی اروپا پر رمز و راز و ابهام‌آمیز بوده است. داستان مرگ در ایران از این دیدگاه شاید واگویی‌ی تنهایی انسان مدرن اروپایی در دوره‌ی اوج نیهیلیسم باشد.



پس از سخنرانی علی دهباشی فرزانه ارسطو دانش آموخته رشته تئاتر سه قطعه از کتاب «مرگ در ایران» تحت عنوان: «آغاز سکوت»، «آشنایی با ژاله» و «مبارزه با هراس» را با ترجمه دکتر سعید فیروزآبادی اجرا کرد.

فرزانه ارسطو درباره انتخابش برای داستان‌خوانی به روزنامه شرق گفت: «من با آنتونیا برجینگر آشنایی داشتم و او به من پیشنهاد داد که این کار را انجام دهم و من هم چون احساس کردم نگاه‌های آن ماری به من نزدیک است پذیرفتم.»

آنتونیا برجینگر که چندین ماه برای برپایی نمایشگاه شوارتسنباخ تلاش کرده است و به زبان فارسی صحبت می‌کند می‌گوید: «من کتابهای شوارتسنباخ را خوانده بودم و به آثار او علاقه داشتم و شنیده بودم که او عکس‌هایی از ایران دارد. در بخش عکاسی آرشیوهای ادبی سوئیس به دنبال عکسها گشتم تا سرانجام آنها را یافتم و فکر کردم نگاه یک زن که در شصت سال پیش به تنهایی به ایران سفر کرده و سعی داشته تا این سرزمین را به تصویر بکشد، برای مردم ایران هم جالب خواهد بود.»

در حاشیه:

- حضور شخصیت‌های فرهنگی از زمینه‌های گوناگون در مراسم افتتاحیه جالب توجه بود. از دکتر هرمیداس باوند تا نقاشان و عکاسان و جامعه‌شناسان.
- نمایشگاه کوچکی از کتابهای آن ماری شوارتسنباخ به زبان‌های آلمانی و فرانسوی مورد توجه بازدیدکنندگان قرار گرفت.
- کاتالوگ پُر مطلب و زیبایی به همراه یوستر و کارت در نمایشگاه عرضه شد که مینا



● صحنه‌ایی از نمایشگاه آنه ماری شوارتسناخ (عکس از کیان امانی)



● فرزانه ارسطو بخشی از نوشته شوارتسناخ را خواند (عکس از کیان امانی)

قلعه‌ایی طراحی و اجرا کرده بود.

● در مراسم افتتاحیه توسط خانم آنتونیا برجینگر اعلام شد که کتاب «مرگ در ایران» و همچنین سفرنامه‌های دو جهانگرد سوئسی دیگر، الامایار و نیکولا بوویه که به ایران سفر یا از آن عبور کرده‌اند توسط دکتر سعید فیروزآبادی، ناهید طباطبایی و فرزانه قوجلو به فارسی ترجمه خواهد شد و انتشارات شهاب این کتابها را منتشر خواهد کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال بن علم انسانی

انتشارات نی منتشر کرده است:

- افسانه فلوت بداغ / اکسانازابوزکو / کاترین کریکونیوک / ۱۱۶ ص / ۱۴۰۰ تومان
- سالمندی و اضطراب / پیتر رابینز / رشاد مردوخی / ۳۰۲ ص / ۳۰۰۰ تومان
- صید قزل آلا در آمریکا / ریچارد براتیگن / هوشیار انصاری فر / ۲۰۸ ص / ۲۰۰۰ تومان
- ساخت اجتماعی / خوزه لوپز و جان اسکات / حسین قاضیان / ۲۱۶ ص / ۲۴۰۰ تومان
- ساخت شکنی دو رکیم / جنیفر له مان / شهناز مسمی پرست / ۳۳۴ ص / ۲۳۰۰ تومان
- درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی / کالین‌های / احمد گل محمدی / ۴۸۲ ص / ۴۰۰۰ تومان

نشر نی — خیابان فاطمی — خیابان رهی معیری — شماره ۵۸ — تلفن: ۵۹ — ۸۸۰۰۴۶۵۸